شهرآرا

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

اشنبه
سال هفدهم
۱۶ فروردین ۱۴۰۵
۱۶ شوال ۱۴۴۷
شماره ۴۷۲۷

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۳۴:۱۴	غروب آفتاب	۱۷:۵۶:۴۰	اذان مغرب	۱۸:۱۵:۰۸
نیمه شب شرعی	۲۲:۵۰:۴۹	اذان صبح فردا	۰۳:۴۴:۵۷	طلوع آفتاب فردا	۰۵:۱۱:۴۸

امام علی(ع):
دین را پناهگاه و عدالت را اسلحه خود قرار ده تا از هر بدی نجات پیدا کنی و بر هر دشمنی پیروز گردی.
غررالحکم، جلد۲، صفحه ۲۲۱، حدیث ۲۴۳۳

شهید یوسف درودی



تاریخ تولد:	۱۳۸۸
تاریخ شهادت:	۱۴۰۵/۱/۱۲
محل تولد:	لارستان
محل شهادت:	لارستان

در پی تجاوز رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار به خاک کشورمان

بی‌درنگ‌های روزهای جنگ

دیاسپورا و دیگر هیچ



امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

این روزها واژه دیاسپورا را زیاد می‌شنویم. که منظور همان هم وطنان سابقمان است. دیاسپورا را بوم راندگان و جوامع دور از میهن معنی کرده‌اند. این اسم را به گروهی از مردم داده‌اند که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می‌کنند و در دنیا پراکنده شده‌اند. برخی بر این باورند که اصطلاح دیاسپورا از یک فعل یونانی باستان به معنای «پراکنده می‌کنم» گرفته شده است.

اما اخیرا برخی دیگر بر این باورند که دیاسپورا اشتقاق یافته از یک عبارت عربی ـ فارسی است که به معنای کسی که عرض و ناموس خود را به دیگری تعارف می زند و نه تنها شرم نمی‌کند، بلکه کیف هم می‌کند. ما پیش ترها از واژه «فرار مغزها» هم استفاده می‌کردیم و متأسفانه بلی، تعداد زیادی از مغزهایمان هم مهاجرت کرده‌اند، اما چیزی که این روزها می بینیم، بیشتر از آنکه اجتماع مغزها باشد، ازدحام بعضی دیگر از اعضای بدن است که از ذکر نامشان معذوریم.

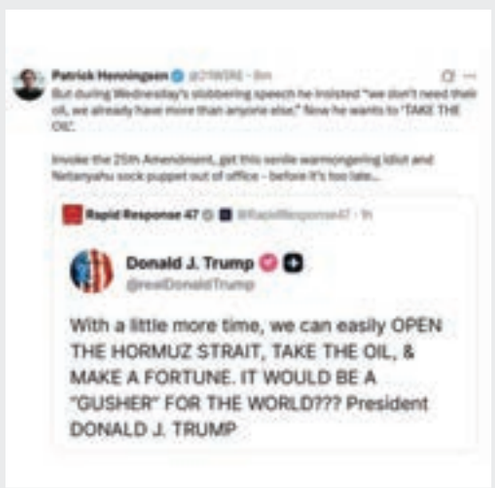
اجازه بدهید ادامه سخن را از استاد امرا... احمد جو نقل کنیم، که الحق بهترین توصیف را از این دیاسپورای ایرانی نوشته اند: این طور که پیداست، آن قدرها هم که خیال می‌کنیم کلاه سرمان نرفته، که فقط آن هایی که می‌گوییم «مغز» فراری شده باشند. عین کسی که آشغال هایش را تر و خشک ـ از غثیانِ گربه اش گرفته تا خاک دم جارو ـ همه را کیسه کند، درش را هم نبندد و دور سرش تاب بدهد و از سر دیوار پرت کند تو حیاط همسایه، عجب چه تحفه هایی را برایشان فرستاده ایم! درهم؛ مثل میوه فروش تهِ محله مان که می‌گوید «درهم، جدا کردنی نه، درهم» و وقتی پرتقال هایش را پوست می‌کنی، می بینی یکی اش آبدار و شیرین و سالم و بقیه پوست کلفت به ضخامتِ پوستِ کرگدن یا خشکِ خشک یا گندیده و خراب.

و دیگر هیچ.

گرام گردی

انتقاد خبرنگار آمریکایی از متناقض گویی ترامپ

دست نشانده نتانیاهو را عزل کنید



پاتریک هنینگسن، خبرنگار آمریکایی روز جمعه در انتقاد به وضعیتی که ترامپ به وجود آورده در شبکه اجتماعی ایکس نوشته است:

«ترامپ در روراجی های روز چهارشنبه اصرار داشت که «ما به نفت آن ها (ایران) نیاز نداریم، ما از هر کس دیگری بیشتر نفت داریم.» حالا می خواهد «نفت را تصاحب کند.» مادهٔ ۲۵ قانون اساسی را فعال کنید، این احمقِ جنگ طلبِ از کارافتاده و دست نشاندهٔ نتانیاهو را از مقامش عزل کنید. قبل از آنکه دیر شود.

ترامپ با انتشار پیامی گفت: «با کمی زمان بیشتر، می توانیم به راحتی تنگه هرمز را باز کنیم، نفت را برداریم و ثروت زیادی به دست آوریم.»

اول شخص

مرد مدافع امنیت

یادی از سید اسماعیل خطیب، وزیر فقید اطلاعات که در حملات تروریستی رژیم صهیونی و آمریکا به شهادت رسید

مریم شیعه| سید اسماعیل خطیب که در دولت سیزدهم، منتخب رئیس جمهور شهید ابراهیم رئیسی، برای ریاست وزارت اطلاعات بود، به تبع در دولت مسعود پزشکیان نیز برای این سمت به عنوان گزینه اول نامش مطرح شد. اولین بار در شهریور سال ۱۴۰۰ بود که همه اقشار مردم با او آشنا شدند. سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور وقت سید اسماعیل خطیب را به عنوان وزیر اطلاعات پیشنهاد داد و با ۲۲۲ رأی موافق، در بدنه دولتش جای گرفت. وزیر اطلاعات، از آنجایی که در حفظ امنیت کشور، نقش اساسی دارد، شرایط ویژه تری می خواهد. تحصیلاتش باید اجتهاد باشد و عدالت و تقوی داشته باشد. سابقه این وزیر، از سابقه وزرای دیگر اهمیت بیشتری دارد و باید از نظر سیاسی و مدیریت، مسیری که طی کرده است، کاملا روشن باشد. او در هیچ حزب و سازمان و گروه سیاسی ای، حضور نداشت و برای همین هم، مقبول همه احزاب کشور بود. سید اسماعیل خطیب بیشتر پشت صحنه بود و به ندرت جلوی صحنه ظاهر می شد. در رسانه ها حضور کم رنگی داشت و همه این ها به واسطه ماهیت شغلش بود. در سال های مختلف مسئولیت های مهمی در خارج از وزارت اطلاعات نیز برعهده داشت.

در قوه قضائیه، به عنوان معاون حفاظت اطلاعات این قوه فعالیت کرد. سمتی با ماهیتی بسیار حساس که مسئولیت نظارت بر سلامت داخلی دستگاه قضایی را بر عهده دارد. همچنین در سازمان زندان ها به عنوان مدیرکل اطلاعات فعالیت کرد. جایگاهی که نیازمند شناخت دقیق از سازوکارهای امنیتی و نظارتی است. بخشی از فعالیتش نیز در دفتر رهبر شهید بود. او همچنین در زمان تولیت شهید رئیسی در آستان قدس رضوی، ریاست حراست آستان قدس را به عهده داشت. پس شهید رئیسی بعد از پیروزی در انتخابات، برای حضور در کنار خود از او دعوت کرد.

پای درس رهبر شهید

سید اسماعیل خطیب سال ۱۳۴۰ در شهر قائنات خراسان جنوبی در خانواده ای اصیل و متدین به دنیا آمد. از کودکی با الفبای دین آشنا و وقتی بزرگ تر شد، برای ادامه راه حوزه علمیه را انتخاب کرد.

در حوزه، آرام و دقیق بود. از همان روزها، آرامش داشت و این آرامش را می شد لابه لای مباحثه و سخنرانی های کوتاه و بلندش دید. خطیب مانند بسیاری از طلبه های هم دوره اش، مسیر آموزشی اش را با ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول آغاز کرد و به تدریج وارد



دوره های بالاتر شد. پای درس خارج فقه بزرگان بسیاری نشست. او شاگرد آیت ا... فاضل لنکرانی بود و در کلاس های آیت ا... مکارم شیرازی هم شرکت داشت. ساعت های زیادی را به کلاس های حاج آقا مجتبی تهرانی اختصاص داد و حتی در کلاس های رهبر شهید انقلاب اسلامی هم حاضر بود. از سال ۱۳۵۹ به موضوعات اطلاعاتی و امنیتی علاقه مند شد. سید اسماعیل خطیب انقلاب اسلامی را فهم کرده بود و می دانست مسائل امنیتی، تا چه اندازه می تواند راهگشا و تأثیرگذار باشد و همین مسیر را تا منصب وزیر اطلاعات بالا آمد. او در تمام سال های خدمت و در یک جمله، سکان دار حافظان امنیت داخلی بود.

داغ روی داغ

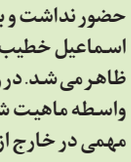
داغ روی داغ می آید. یک روز خبر کشتار وحشیانه در یک مدرسه منتشر می شود و روز دیگر آمبولانس های هلال احمر مورد اصابت قرار می گیرند. در این بین که آمار به شهادت رسیدن افراد غیرنظامی جنگ، بالا و بالاتر می رود و دشمن، وحشیانه و بی شرمانه از ما می کشد، خبر شهادتش نیز شوکه کننده است. مرگ، عادی نمی شود. چه این مرگ برای مردم باشد، چه برای مدافعان امنیت و چه برای سیاست مداران.

دشمن در کشتار، منطق و خط قرمزی ندارد. جنگ است و جنگ، برای همه بی رحم است. او به همراه خانواده از دنیا رفت. در بیست وهفتم اسفند ۱۴۰۴ وقتی موشک به محل اقامتش اصابت کرد، همسر و دخترش هم به استقبال شهادت رفتند و تنهایش نگذاشتند. مشهد در روز وداع با این شهید، سراسر سیاه پوش بود. داغ روی داغ می آید اما مردم، همچنان به میدان می آیند، تا جلوی دشمن صهیونی و آمریکایی بایستند. آن ها با همین دست ها می توانند یکدیگر را به آغوش بکشند و برای گذر از این سوگ جمعی، راه چاره باشند.

در روز تشییع اش، صدها نفر به خیابان آمدند و شهید سید اسماعیل خطیب را از میدان شهدا تا حرم امام رضا(ع) تشییع کردند و به خاک سپردند. سید اسماعیل خطیب پس از سال ها خدمت به وطن، غیورانه از دنیا رفت و جانش را پای این خاک گذاشت.

کوچه

چهره بی نقاب ترامپ!



غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

نقاب ها یک به یک فرومی افتد. دژخیمی که نقاب خیرخواهی زده بود و چهره اش را به مهر بزک کرده بود، در باران غیرت و حماسه مردم، همه رنگ ها و نقاب هایش شسته شد تا عیان شود ذات پلیدی که پشت ظاهر بود. اویی که به وعده «کمک در راه است» برخی را فریفته بود، بی توجه به همان جماعت خوش باور، باور اصلی خود را رو کرد و از بازگرداندن ایران به عصر حجر گفت. سنگ مغزی که می پندارد تاریخ را می تواند به عقب ورق بزند اما نمی داند که این ملک و ملت، هفت هزار صحیفه را یکان به یکان و هر یک را در هیئت یک تقویمِ سیصدوشصت وپنج روزه ورق زده و به امروز رسیده است. با پنداشته های عصر حجری نمی شود جلوی پای این ملت سنگ نهاد چه رسد که به دوران سنگ بازش گرداند. او جواب این «بلاهتِ گفتاری» مدامش را هم از افکار عمومی جهان گرفت و هم از مردم رشید ایران. فرزندان غیرتمند ایران در میدان، خط به خط جوابش را در زمین عمل دادند. مردم هم در خیابان، شاخش را چنان شکستند که شانه اش افتاد. اذهان دارد آن قدر روشن می شود که تاریکی های انباشته قبلی شبکه های رسانه ای دشمن هم ذره ذره از بین می رود. ما رسیده ایم به فصل خاصِ « و یخرجهم من الظلمات الی النور». رسیده ایم به روزهایی که هر کدام در هیئت پرشکوهِ «یوم ا...»، «عبادا...» را به سرفرازی می کشاند. دیگر موازنه در قاعده چشم در برابر چشم باقی نخواهد ماند که به ازای چشم، هم چشم را می زنیم و هم یک سیلی مضاعف. باید بفهمند اینجا ایران است. بفهمند که یک ایرانی را هیچ وقت نباید تهدید کرد حتی در غربت چه رسد به همه ایرانی ها در خانه. به ادراک درست از شرایط و موازنه ایجاد شده نرسند، جوابشان را از میلیون ها «جانفدا» خواهند گرفت که در همان روزهای اول، شمارشان از ۱۱ میلیون نفر (تا لحظه نگارش این مطلب) گذشت. اینان نام نوشتند که اگر پای اجنبی به خاک ما برسد بی سر و دست بازش گردانند.

بسیاری دیگر هم نام خواهند نوشت و دیگران هم بی نام و نشان این مأموریت ملی را انجام خواهند داد. اینجا ایران است. با همه دنیا فرق می کند. اینجا هر نفر یک شناسنامه هفت هزارساله دارد و ریشه ای که به دیرینه ترین تمدن بشری می رسد. نه یانکی های سرگردان و نه جهودهای آواره نمی توانند، این هیمنه مان را بشکنند. این روزها که از جنگ رمضان می گذرد هر کدامش یک دفتر است با تحریر شکست برای مهاجمانی که آمده بودند دو- سه روزه ایران را اشغال کنند. مناره دزدانی که خواب های نفتی می دیدند و در ذهن بیمار خود سندهای تبادل آن را هم امضا کرده بودند. نمی دانستند که نفت ایرانی برای هر اجنبی فزون خواه، سوزنده است چنان که دیوارهای خانه هر ایرانی، کسانی را که حذر نکنند سر می شکند. بله نقاب ها افتاد. جهان دید چهره کریه شان را. خدا کند به فهمی درست برسند برخی از آن ها که دنیا را از دریچه اینترنشنال و دیگر اتاق های جنگ دشمن می بینند به این درک درست برسند که دشمن با بمب به دنبال ویرانی است نه چیز دیگر. ویرانی ایرانی که با انفجار هر بمبش در هر جای وطن قلب هر ایرانی زخمی تازه برمی دارد. قطعا هم خدا چنین خواهد کرد و با روشن تر شدن فضا، مردمی که برمی خیزند برای دفاع از وطن فزونی خواهند یافت.

روایت

ما، در خیابان همدیگر را داریم



مرتضی درخشان
نویسنده و روزنامه نگار



عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

ایران ۹۰ میلیون سرباز دارد. آمار این طور می گوید، می گوید ما توی میدان هستیم و میدان را خالی نمی کنیم! ما خط مقدم را گرفته ایم و برای دفاع از خانواده هایمان، برای دفاع از خاکمان و برای دفاع از آرامانمان آن را رها نمی کنیم. حالا سؤال اینجاست، چه خبری ما را به خانه بر می گرداند؟ گیریم که فردا اعلام آتش بس کردند، همین فردا گفتند تنگه و منطقه مال خودتان، شما را به خیر و ما را به سلامت! به خانه بر می گردید یا جای جدیدتان را توی این جنگ پیدا می کنید؟ یا نه، فکر کنید که آمریکایی ها کلی تانک به منطقه آورده اند و قرار است شهرها را یکی یکی بگیرند، جمع می کنید و جیم می زنید؟ قطعا از شما بر نمی آید که میدان را خالی کنید، سؤال من اینجاست: توی خبرها دنبال چه می گردید؟ ترامپ چه گفت؟ امروز چند تا موشک زدیم؟ کجا را زدند؟ فلانی زنده است؟ چرا پیام نمی دهد؟ اینکه می گویند مذاکره تکلیفش چیست؟ جنگ چقدر طول می کشد؟ چند تا نظامی آمریکایی توی منطقه هستند؟ این اطلاعات به چه درد ما سربازها می خورد؟

خبر یعنی استرس، یعنی زندگی نکنیم، ما سربازیم، بچه های مخلص هوافضای سپاه توی همان شهرهای موشکی نشسته اند و زیر آتش یک ریز موسیقی حماسی می نوازند، بچه های نیروی دریایی خلیج فارس را جهنم دشمن کرده اند و بچه های نیروی زمینی منتظر دستور هستند، هیچ کدام از سربازها خبر نمی خوانند، ما کارشناسان خیابان هم بچسبیم به کارمان! یک بار دیگر آن فیلم که پای لانچر ضبط شده را نگاه کنید، افسر هوافضا می گوید خدایا همه کاره تویی! ما اما گاهی حواسمان پرت می شود به آدم های هیچ کاره! گور پدر تمام تسلیحات دشمن کرده اند، آن هایی که بیشتر از ما مسلح بودند زودتر از ما شکست خوردند و آن هایی که از ما دست خالی تر بودند تا آخر ایستادند و پیروز شدند، برتری ما شمائید، قلب شماست که یک سیم اتصال قوی به آسمان دارد. ما کارشناس نظامی نیستیم، ما یک وظیفه داریم و آن حفظ خیابان است، حتی اگر چنگیز پشت دروازه نیشابور باشد، به خودتان رحم کنید و خبرها را بیش از حد نیاز واقعی تان نخوانید، ما برای جنگ در خیابان همدیگر را داریم، صاحب الزمان(عج) را داریم و از همه مهم تر خدا را داریم، آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟